

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Pedestrian Orientation and the Meaning of Place in the Historical Fabric of
Isfahan: An Interpretative Phenomenological Analysis of the Tourist Experience
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

پیاده‌محوری و معنای مکان در بافت تاریخی اصفهان: واکاوی تجربه گردشگر با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری

حامد فلاح‌تفتی^{۱*}، زهره ساوج^۱

۱. گروه گردشگری، دانشگاه علم و هنر، یزد، ایران

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۷

چکیده

بیان مسئله: بافت تاریخی اصفهان به‌عنوان یکی از میراث‌های جهانی یونسکو، نه‌تنها مقصدی گردشگری با ارزش‌های بصری، بلکه بستری پویا برای تجربه زیسته پیاده‌روان است. با وجود تأکید روزافزون بر پیاده‌محوری در توسعه شهری، اغلب پژوهش‌های پیشین با تمرکز صرف بر شاخص‌های کالبدی و کمی، از درک چگونگی ساخت معنای مکان توسط گردشگران غفلت کرده‌اند. این کاستی، موجب ناهماهنگی میان مداخلات برنامه‌ریزی شهری و تجربه واقعی کاربران در بافت‌های میراثی شده است.

هدف پژوهش: این پژوهش با هدف واکاوی تجربه زیسته گردشگران در بافت تاریخی اصفهان انجام شد تا تم‌های معنایی مؤثر بر شکل‌گیری حس مکان شناسایی و نقش عوامل کالبدی، اجتماعی و زیباشناختی در این فرایند تحلیل شود. این پژوهش در تلاش برای پاسخ به دو سؤال است: ۱. گردشگران چگونه تجربه پیاده‌روی در بافت تاریخی اصفهان را توصیف می‌کنند؟ ۲. چه عواملی بر کیفیت تجربه مکان تأثیر گذارند؟ ۳. چه ناهم‌خوانی‌هایی میان پیش‌بینی‌های مدل‌های چیدمان فضایی و تجربه واقعی پیاده‌روان وجود دارد؟

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری (API) انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته با ۱۶ گردشگر (داخلی و خارجی) گردآوری و از رهگذر تحلیل مضمون، شش تم محوری استخراج شد. **نتیجه‌گیری:** نتایج نشان داد چهار تم اصلی شامل «شان‌ها و جهت‌یابی»، «زیبایی بصری و خوانایی»، «فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی» و «آسایش محیطی» بنیان تجربه پیاده‌روی گردشگران را تشکیل می‌دهند. تم «ناهم‌خوانی میان سازمان فضایی و تجربه واقعی» بیانگر محدودیت مدل‌های کمی در تبیین معنا سازی گردشگران بود. همچنین تفاوت معناداری میان درک گردشگران داخلی (عاطفی و هویتی) و بین‌المللی (زیباشناختی و تحلیلی) مشاهده شد. تجربه پیاده‌محوری در اصفهان پدیده‌ای چندبُعدی است که در تعامل میان عوامل کالبدی، حسی و اجتماعی شکل می‌گیرد. یافته‌ها بر ضرورت اتخاذ سیاست‌های «مکان‌محور و انسان‌محور» در مدیریت بافت‌های تاریخی تأکید دارند تا علاوه بر حفظ میراث فرهنگی، کیفیت تجربه زیسته گردشگران نیز ارتقا یابد.

واژگان کلیدی: پیاده‌محوری، معنای مکان، بافت تاریخی اصفهان، پدیدارشناسی تفسیری (IPA)، تجربه زیسته گردشگر.

مقدمه و بیان مسئله

بافت تاریخی شهر اصفهان، به‌عنوان یکی از میراث‌های برجسته جهانی یونسکو و نمونه‌ای اصیل از شهرسازی بومی ایرانی، نه‌تنها مقصدی گردشگری با جاذبه‌های بصری است، بلکه بستری پویا برای تجربه زیسته پیاده‌روان به شمار می‌رود که در آن معنای مکان به‌صورت شخصی و پویا ساخته می‌شود. اهمیت فزاینده پیاده‌محوری در موفقیت مقاصد شهری

مقدمه و بیان مسئله (Hassanshahi et al., 2023) بر کسی پوشیده نیست، اما پژوهش‌های پیشین در این حوزه اغلب بر ارزیابی‌های عینی و کمی ویژگی‌های فیزیکی محیطی مانند کیفیت محوطه بصری، مبلمان شهری یا نزدیکی به مقاصد تمرکز داشته‌اند (Yang et al., 2020; Rezaiee Adaryani & Taghvaei, 2024). این تمرکز بر ابعاد ملموس، هرچند برای بهبود زیرساخت‌ها ضروری است، از درک پدیده‌های روان‌شناختی و احساسی که رضایت و وفاداری گردشگر را تعیین می‌کنند، غفلت کرده

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۳۳۵۶۰۱۵۹، h.fallah@sau.ac.ir

مدلی جامع‌تر برای تجربه مکان ارائه می‌دهد که تفاوت‌های ادراکی گروه‌ها را لحاظ می‌کند (Kirillova et al., 2017) و محیطی برای حس «دوربودن» از روزمرگی و بازیابی روانی ایجاد می‌کند (Kim & Jeong, 2025, 20). بدین ترتیب، نه تنها به ادبیات محدود پیاده‌محوری در مقاصد میراثی شرقی کمک می‌کند، بلکه چارچوبی عملی برای طراحان شهری فراهم می‌آورد تا فضاهایی کارآمد و غنی از معنا خلق کنند.

شکاف‌های دانش نظری عمدتاً از تکیه بر روش‌های کمی و مدل‌های خطی ناشی می‌شود که پیچیدگی مردم‌محور تجربه‌های زیسته را ثبت نمی‌کنند (Manfreda et al., 2023). این مطالعات اغلب رفتار گردشگران را با ساکنان یکسان فرض می‌کند (Kim & Hall, 2022) و تفاوت‌های انگیزه، سرعت و عمق درگیری را نادیده می‌گیرد. گردشگران به دنبال تجربه‌های غوطه‌ورانه، اکتشافی و بازیابی روانی‌اند که فراتر از ملاحظات عملکردی است (Dihingia et al., 2022; Kim & Jeong, 2025). بنابراین، مدل‌های خاص تحرک فعال گردشگری با ابعاد رفتاری و روان‌شناختی نیازمند توسعه است (Kim & Hall, 2022). همچنین فقدان چارچوب جامع برای پیاده‌روی به عنوان عملکرد متحرک در بافت‌های تاریخی مشهود است (Rabbiosi, 2021). بسیاری پژوهش‌ها پیاده‌روی را صرف جابه‌جایی می‌دانند و از نقش ریتم‌ها، سرعت‌ها و برخوردهای زودگذر در شکل‌دهی منظر گردشگری غفلت می‌کنند (Lohaus et al., 2023). این امر هستی‌شناسی متحرکی می‌طلبد که پیامدهای پیش‌شناختی و شناختی را بررسی کند. کمبود مطالعات پدیدارشناسی در گردشگری شهری این شکاف را تشدید می‌کند، زیرا رضایت اغلب گردشگران بر سنجش ویژگی‌های محیطی متمرکز است نه تفسیر ذهنی (Yang et al., 2020).

از منظر تجربی و جغرافیایی، ادبیات عمدتاً در شهرهای غربی انجام شده است و نیاز به پژوهش در بافت‌های غیرغربی را آشکار می‌سازد (Giddy & Hoogendoorn, 2018; Hannam et al., 2021). بافت‌های ایرانی مانند اصفهان با ریخت‌شناسی شهری منحصربه‌فرد، عمق فضایی بالا و محدودیت‌های حفظ میراث، چالش‌ها و فرصت‌های متفاوتی ایجاد می‌کنند (Jamei et al., 2021; Safari et al., 2025). مطالعات تجربی اغلب به نقاط دیدنی منفرد محدودند و تأثیر تجمعی مسیرهای پیوسته را نادیده می‌گیرند (Zhou et al., 2023). ناهمگونی‌های فضایی در ادراکات زیباشناختی نیز مغفول مانده است.

نقص روش‌شناختی در عدم ترکیب داده‌های عینی و ذهنی است. نقشه‌های شناختی و جهت‌یابی گردشگران همیشه با پیش‌بینی‌های چیدمان فضایی هم‌خوان نیست، زیرا حافظه فضایی و نشان‌های تاریخی تأثیرگذارند (Maniei et al., 2024). این ناهم‌خوانی بین نقشه‌های چیدمان فضایی و تجربه واقعی شکاف تجربی مهمی است که رویکرد تلفیقی می‌طلبد. کمبود

است (Hannam et al., 2021). نتیجه این رویکرد، شکاف اساسی در ادبیات است که ماهیت شخصی، موقعیتی و پویای تجربه گردشگری را نادیده می‌گیرد (Manfreda et al., 2023). مسئله اصلی این پژوهش ریشه در این نارسایی روش‌شناختی و نظری دارد. برنامه‌ریزی‌های شهری در بافت‌های تاریخی، بدون درک چگونگی ساخت معنای مکان توسط کاربران، به مداخلاتی ناهماهنگ با هویت فرهنگی و نیازهای واقعی گردشگران منجر می‌شود. درک تجربه حضور (شامل تفسیر ذهنی وقایع، انتظارات و تعاملات اجتماعی) برای توسعه پایدار شهری در مقاصد میراثی حیاتی است (Dihingia et al., 2022; Safari et al., 2025). بافت ارگانیک و متراکم اصفهان با شبکه معابر تاریخی و سطوح بالای عمق فضایی (Tekin et al., 2023) تجربه‌ای منحصربه‌فرد ایجاد می‌کند. عناصری مانند ساباط‌ها و بناهای تاریخی هویت متمایزی به گذرگاه‌ها می‌بخشند (Jafari Sharami & Hosseini, 2024). باین‌حال، مطالعات از منظر گردشگر و در پیوستار فضایی محدودند و اغلب به نقاط دیدنی منفرد بسنده کرده‌اند، بدون توجه به تأثیر تجمعی مسیرهای پیوسته. پیاده‌روی را نه جابه‌جایی فیزیکی، بلکه عملکردی متحرک (Hjalager, 2015) و تجربه غوطه‌ورانه^۱ (Belligiano et al., 2021) دانسته‌اند که تعاملات انسانی و فرهنگی در آن نقش محوری در غنای تجربه مکان دارد.

اتخاذ رویکرد پدیدارشناسی تفسیری^۲ (IPA) دقیقاً برای پرکردن این شکاف است. مدل‌های کمی مانند چیدمان فضایی^۳ میزان یکپارچگی و دسترسی فیزیکی را ارزیابی می‌کنند (Maniei et al., 2024)، اما نمی‌توانند توضیح دهند چرا گردشگران با نگرش اکتشافی و سرعت کمتر (Dihingia et al., 2022) به مکانی احساس تعلق پیدا می‌کنند یا زیبایی‌شناسی و خوانایی بصری چگونه تجربه را شکل می‌دهد (Zhou et al., 2023). رویکرد پدیدارشناسی تفسیری به عنوان روش کیفی، معانی ذاتی و احساسات عمیق را کشف می‌کند و بر فرایند معناسازی متمرکز دارد.

اهمیت پژوهش برای برنامه‌ریزی شهری در اصفهان دوچندان است. بافت تاریخی نیازمند راهبردهایی فراتر از حفظ صرف است تا کیفیت زندگی و تجربه کاربران ارتقا یابد (Shafieiyoun & Zamani, 2021; Maniei et al., 2024). درک تأثیر نشان‌ها، میراث فرهنگی، امنیت، فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی (Hassanshahi et al., 2023) و آسایش محیطی (Rezaiee Adaryani & Taghvaei, 2024) بر رضایت کلی گردشگران، سیاست‌گذاری هدفمند برای مسیرهای پیاده‌روی را ممکن می‌سازد. برای مثال، نقش معماری تاریخی و سنگ‌فرش‌ها به عنوان نمادهای فرهنگی در تقویت حس مکان (Zhou et al., 2023, 2) اولویت‌بندی مرمت را تعیین می‌کند. این مطالعه با ترکیب داده‌های کیفی عمیق و تحلیل‌های فضایی،

فرهنگی پیونددهنده عرصه‌های تاریخی، اجتماعی و زیباشناختی. از میدان نقش جهان آغاز می‌شود، از بازار بزرگ و گذرهای سنتی عبور می‌کند، به چهارباغ عباسی می‌رسد و تا زاینده‌رود و حواشی پل‌های سی‌وسه‌پل و خواجو ادامه می‌یابد. این مسیر پیوسته از فضاهای بسته بازار تا باز ساحل رودخانه، ریتم‌های متنوع، فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی و مناظر فرهنگی را در بر می‌گیرد و بستری ایده‌آل برای واکاوی تجربه زیسته و ساخت معنای مکان از دیدگاه گردشگران فراهم می‌آورد.

پیشینه پژوهش

مطالعه تجربه پیاده‌روی گردشگران در بافت‌های تاریخی نیازمند چارچوبی نظری است که فراتر از ارزیابی‌های عینی حرکت و بر ماهیت ذهنی و معناساز مکان تمرکز کند. رویکردهای پدیدارشناختی مکان را پدیده‌های زیسته و پویا می‌دانند. مفهوم «بودن در مکان» ریشه در اندیشه هایدگر دارد و معنای مکان را شکل گرفته از طریق تجربه زیسته فرد می‌پندارد (Rabbiosi, 2021). این دیدگاه، جای‌بندی را محصول گردآوری عناصر فضایی متنوع معرفی می‌کند که به هویت ویژه‌ای منجر می‌شود (Jafari Sharami & Hosseini, 2024). ارزیابی زیباشناختی شهری نیز قضاوت ذهنی است که از حضور شخصی و احساسات شدید در صحنه شهری شکل می‌گیرد (Zhou et al., 2023). تجربه تجسم‌یافته، حرکت را حالتی از اندیشه تلقی می‌کند و برای درک ساخت معنای مقصد میراثی حیاتی است (Rabbiosi, 2021).

در حوزه گردشگری، پارادایم تحرک بر پیوند ناگسستنی گردشگری با حرکت و سکون تأکید دارد. پیاده‌روی به‌عنوان شیوه فعال حمل‌ونقل، درگیری عمیق با ریتم‌ها، صداها و مناظر مقصد را فراهم می‌آورد (Sheller & Urry, 2006; Hannam et al., 2021). این عمل، عملکردی متحرک است که منظر گردشگری را از طریق تعاملات اجتماعی-مادی می‌سازد (Edensor, 2010). تحلیل ریتم نشان می‌دهد پیاده‌روان در محیط‌های ناآشنا با باده‌پردازی و هماهنگی با ریتم‌های محلی در مکان‌سازی مشارکت می‌کنند (Sarmiento, 2017). این درگیری تجسم‌یافته ترکیبی از فکر، عمل، احساس و بیان است که تجربه عاطفی و شناختی را شکل می‌دهد (Adey, 2010).

تجربه ذهنی مکان تحت تأثیر عوامل شناختی مانند خوانایی و خیال‌پذیری است (Lynch, 1996). نشان‌ها نقش محوری در تسهیل ادراک، تقویت خیال‌پذیری و جهت‌یابی دارند و حس تعلق ایجاد می‌کنند (Hassanshahi et al., 2023). کیفیت زیباشناختی شامل هماهنگی معماری، طراحی منظر و بناهای تاریخی بر تصویر ذهنی مثبت تأثیر می‌گذارد (Zhou et al., 2023). در بافت‌های میراثی، حفظ عناصر بومی برای تقویت هویت فرهنگی و خوانایی ضروری است (Maniei et al., 2024). باین‌حال، ناهمگونی

داده‌های عمیق درباره تجربه گردشگران در اصفهان و نبود مطالعات مقایسه‌ای در ایران، مطالعه موردی با IPA را ضروری می‌سازد (Giddy & Hoogendoorn, 2018).

اهداف پژوهش برای پرکردن این شکاف‌ها تدوین شده‌اند: درک عمیق تجربه پیاده‌روی از طریق تجربه‌های زیسته؛ شناسایی تم‌های محوری معناساز؛ ارائه راهنماهای عملی برای برنامه‌ریزی شهری. سؤالات کلیدی عبارتند از:

- گردشگران چگونه تجربه پیاده‌روی در بافت تاریخی اصفهان را توصیف می‌کنند و چه تم‌های معنایی برجسته‌اند؟
- چه عوامل فیزیکی و محیطی بیشترین تأثیر را بر کیفیت تجربه مکان دارند؟
- تفاوت پیش‌بینی‌های مدل‌های چیدمان فضایی با تجربه واقعی پیاده‌روان چیست؟

این پرسش‌ها چارچوب پژوهش کیفی عمیق را فراهم می‌آورند تا لایه‌های پنهان معنا و احساس در تعامل انسان و مکان کشف شود. این پژوهش بر IPA استوار است تا معنای مکان را پدیده‌ای در حال ظهور در تعامل گردشگر و محیط تاریخی بداند (Belligiano et al., 2021). این امر در بافت‌های با عمق فضایی بالا حیاتی است (Jamei et al., 2021).

سهم نظری این پژوهش فراتر از شناسایی تم‌های تجربه پیاده‌روی، در بازصورت‌بندی چارچوب‌های مفهومی موجود در ادبیات تحرک گردشگری و معنای مکان نهفته است. درحالی‌که رابیوزی (Rabbiosi, 2021) پیاده‌روی را به‌مثابه عملکردی متحرک و غوطه‌ورانه تحلیل می‌کند، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در بافت‌های میراثی متراکم، «سرمایه اجتماعی و سرزندگی اقتصادی» نه‌صرفاً پیامد حرکت، بلکه یکی از بنیان‌های سازنده معناسازی مکان هستند. همچنین، در مقایسه با رویکرد تحول وجودی کیریلووا و همکاران (Kirillova et al., 2017) که بر دگرگونی فردی تمرکز دارد، نتایج حاضر نشان می‌دهد تجربه پیاده‌محوری در بافت‌های تاریخی ایرانی بیش از آنکه بر تحول فردی استوار باشد، بر «بازخوانی هویت جمعی و حافظه فرهنگی» استوار است. افزون‌براین، برخلاف مدل‌های ادراک زیباشناختی ژو و همکاران (Zhou et al., 2023) که عمدتاً بر ارزیابی بصری متمرکزند، تحلیل پدیدارشناختی حاضر نشان می‌دهد زیبایی‌شناسی در این زمینه در تعامل همزمان با ریتم حرکت، فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی و آسایش تجسم‌یافته شکل می‌گیرد. بر این اساس، این پژوهش چارچوبی «چندلایه و تعاملی» برای تجربه پیاده‌محوری در مقاصد میراثی پیشنهاد می‌کند که در آن معنای مکان محصول هم‌زمان سازمان فضایی، تجسم بدنی، سرمایه اجتماعی و زمینه فرهنگی است؛ مدلی که می‌تواند مکمل و بسط‌دهنده رویکردهای پیشین در ادبیات گردشگری شهری باشد.

مسیر مورد بررسی بخش مرکزی تاریخی اصفهان است؛ شریان

پارادایمی که واقعیت اجتماعی را نه امری عینی و مستقل، بلکه برساخت‌های بیناذهنی و حاصل تعامل کنشگران با زمینه‌های فرهنگی و تاریخی می‌داند (Cohen et al., 2002). تحلیل پدیدارشناسی تفسیری (IPA) از نظر معرفت‌شناختی با این رویکرد هم‌راستاست، زیرا بر «هرمنوتیک دوگانه» استوار است؛ بدین معنا که مشارکت‌کننده در حال تفسیر تجربه زیسته خویش و پژوهشگر نیز به‌طور بازاندیشانه در حال تفسیر این تفسیر است. در این فرایند، معنا نه کشف می‌شود و نه تحمیل، بلکه در بستر تعامل میان روایت فرد، زمینه فرهنگی و افق تفسیری پژوهشگر شکل می‌گیرد. از منظر هستی‌شناختی نیز تحلیل پدیدارشناسی تفسیری تجربه مکان را پدیده‌ای موقعیتی، زمینه‌مند و در حال ظهور می‌داند (Rabbiosi, 2021)، امری که با پیش‌فرض ساخت‌گرایانه درباره سیال بودن واقعیت اجتماعی سازگار است. بنابراین، انتخاب این روش نه صرفاً یک انتخاب فنی، بلکه انتخابی منطبق با مبانی معرفت‌شناختی این پژوهش در فهم معناسازی بیناذهنی گردشگران در تعامل با بافت تاریخی اصفهان است (Lin et al., 2025).

گام نخست شامل آشنایی کامل با داده‌ها بود که از طریق خواندن مکرر متون پیاده‌سازی‌شده مصاحبه‌ها و تدوین یادداشت‌های اولیه و مشاهدات میدانی حاصل شد. در گام دوم، کدهای اولیه تولید شدند که شامل نشانه‌گذاری دقیق بخش‌های معنادار، عبارات کلیدی و اظهارات عاطفی در متون مصاحبه بود. در ادامه، پژوهشگر به جستجوی مضامین پرداخت و کدهای مشابه را براساس شباهت‌های مفهومی و معنایی گروه‌بندی کرد تا مضامین زیرمجموعه و اصلی پدیدار شوند. پس از آن، مضامین شناسایی‌شده برای اطمینان از انسجام درونی و دقت در بازنمایی تجربه زیسته بررسی شدند. در نهایت، شش تم محوری با نام‌گذاری دقیق و توصیف تحلیلی تعریف شدند و گزارش نهایی با استفاده از نقل‌قول‌های مستقیم و حمایتی از مصاحبه‌شوندگان تهیه شد تا شفافیت و قابلیت تأیید یافته‌ها تضمین شود.

انتخاب نمونه پژوهش در این مطالعه کیفی، براساس منطق نمونه‌گیری هدفمند و با تأکید بر غنای تجربه به‌جای تعمیم آماری، انجام شد. حجم نمونه متشکل از ۱۶ گردشگر بود که این تعداد با الزامات روش‌شناختی تحلیل پدیدارشناسی تفسیری که بر تحلیل موردی فشرده و عمیق تأکید دارد، کاملاً همسو است. معیارهای اصلی ورود به مطالعه شامل داشتن تجربه حداقل چهار ساعت پیاده‌روی در بافت تاریخی اصفهان در طی سه سال گذشته بود تا اطمینان حاصل شود که شرکت‌کنندگان فرصت کافی برای درگیری حسی و شناختی با محیط را داشته‌اند. اگرچه دامنه سنی مشارکت‌کنندگان (۳۲ تا ۷۳ سال) و حضور گردشگران داخلی و بین‌المللی تنوع قابل‌توجهی ایجاد کرده است، این امر با منطق تحلیل پدیدارشناسی تفسیری منافاتی نداشت. در IPA، تحلیل به‌صورت موردبه‌مورد و با حفظ انسجام درونی هر روایت

بین ادراکات زیباشناختی و تصویر ذهنی واقعی پیچیدگی فرایند ادراک را نشان می‌دهد (Daniel, 2001). کیفیت تجربه پیاده‌روی با شرایط اجتماعی-مادی گره خورده است. فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی مانند کسب‌وکارهای محلی سرزندگی ایجاد می‌کنند (Zhou et al., 2023). قابلیت پیاده‌روی هنگامی محقق می‌شود که محیط آسایش، ایمنی، اتصال مقاصد و جذابیت بصری فراهم کند (Southworth, 2005). عوامل کلیدی مؤثر شامل مبلمان خیابانی، تنوع کاربری و کیفیت بصری است (Liang et al., 2022). آسایش محیطی مانند سایه و تهویه برای راحتی بدنی و ماندگاری ضروری است (Rezaiee Adaryani & Taghvaei, 2024). مدل‌های فضایی عینی مانند چیدمان فضایی تأثیر پیکربندی شبکه خیابانی بر رفتار را بررسی می‌کنند و درجه یکپارچگی را با پتانسیل حرکت مرتبط می‌دانند (Hassanshahi et al., 2023). نظریه حرکت طبیعی توزیع جاذبه‌ها را در مناطق مناسب تحرک توجیه می‌کند (Hillier et al., 1993). اما این مدل‌ها در تبیین عوامل شناختی و تجربی ناتوانند. ناهم‌خوانی پیش‌بینی‌ها با جریان واقعی به‌دلیل حافظه فضایی و اهمیت تاریخی است (Zhou et al., 2023). این محدودیت نیاز به تلفیق داده‌های کمی و کیفی را برجسته می‌کند.

این چارچوب نظری چالش‌های تقاطع حفظ میراث و تحرک مدرن در بافت‌هایی مانند اصفهان را هدف قرار داده است. ارزش‌های فرهنگی و معماری جاذبه قوی در مقصد ایجاد می‌کنند. رویکرد یکپارچه ابعاد انسانی، اجتماعی و فرهنگی را در نظر می‌گیرد (Belligiano et al., 2021) و با ترکیب پدیدارشناسی و چیدمان فضایی، راهبردهای برنامه‌ریزی مبتنی بر مکان ارائه می‌دهد (Safari et al., 2025).

اصفهان تجلی شهرسازی بومی ایرانی و میراث جهانی یونسکو است. معماری بومی این شهر بر سلسله‌مراتب دسترسی، فشردگی، تنوع کاربری و سازگاری محیطی تأکید دارد (Jafari Sharami & Hosseini, 2024). این مسیرها برای تعاملات اجتماعی و تجارت طراحی شده‌اند (Shafieiyouen & Zamani, 2021) و میدان نقش‌جهان، پل‌های تاریخی و بازار هویت و جذابیت بصری ایجاد می‌کنند. بااین‌حال، افزایش گردشگران و تغییرات شهری تنش بین حفظ میراث و تحرک مدرن ایجاد کرده است (Safari et al., 2025). بافت متراکم با شبکه تکه‌تکه و زیرساخت ناکافی قابلیت زندگی را کاهش می‌دهد (Tabrizi & Jafarpishe, 2022). درک این تنش‌ها نیازمند چارچوبی فراتر از شاخص‌های عمومی است که زمینه فرهنگی و اجتماعی-اقتصادی را لحاظ کند (Zhou et al., 2023).

روش پژوهش

این پژوهش در چارچوب پارادایم ساخت‌گرایانه انجام شده است؛

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ نشان داده شده‌اند.

یافته‌ها و تحلیل

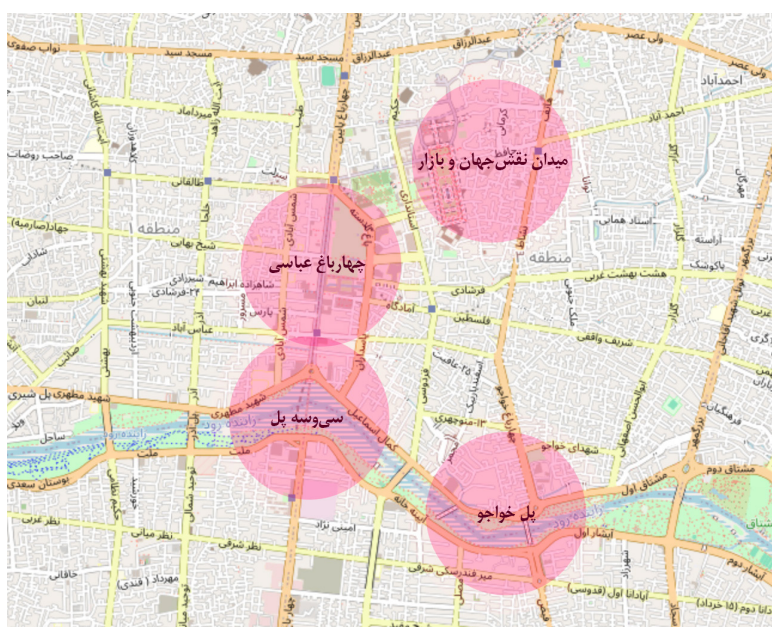
اجرای روش تحلیل پدیدارشناختی تفسیری، منجر به استخراج ۱۲۳ کد اولیه شد که براساس فراوانی تکرار در متن مصاحبه‌ها رتبه‌بندی شدند. **جداول ۲ و ۳**، ۳۰ مورد از پرتکرارترین کدهای استخراج‌شده را به تفکیک فراوانی هر یک نشان می‌دهد.

در رویکرد پدیدارشناسی تفسیری، تم‌ها نه به‌عنوان طبقه‌بندی‌های موضوعی، بلکه به‌عنوان ساختارهای معنا ساز تجربه زیسته فهم می‌شوند. در این پژوهش نیز شش تم استخراج‌شده صرفاً بازنمایی عناصر محیطی نیستند، بلکه شیوه‌هایی هستند که از طریق آنها گردشگران حضور خود را در بافت تاریخی تجربه و تفسیر می‌کنند. بدین معنا، تم‌ها نشان می‌دهند چگونه تجربه پیادمروی در تعامل میان بدن، فضا، حافظه فرهنگی و ریتم‌های اجتماعی ساخت‌یابی می‌شود (Rabbiosi, 2021; Hannam et al., 2021).

در مرحله بعد، فرایند استخراج تم‌ها با هدف تلخیص و دسته‌بندی داده‌ها آغاز شد؛ در این گام تلاش شد تا کمترین تعداد تم با بیشترین پوشش موضوعی به دست آید. حاصل این فرایند، شناسایی و سازماندهی شش تم محوری بود (تصویر ۲). بررسی توزیع فراوانی این تم‌ها در میان ۱۶ شرکت‌کننده، دیدگاهی کلیدی و اولیه درباره ابعاد اصلی تجربه پیادمروی در بافت تاریخی اصفهان ارائه می‌دهد. در

انجام می‌شود و سپس الگوهای همگرایی معنایی در میان موارد شناسایی می‌شود. در این پژوهش نیز هر مصاحبه به‌طور مستقل تحلیل و ساختار معنایی آن استخراج شد و تنها پس از تثبیت تم‌های درون‌موردی، مقایسه بین‌موردی انجام شد. از این‌رو، تنوع سنی و فرهنگی نه به‌عنوان عاملی مخدوش‌کننده، بلکه به‌عنوان فرصت تحلیلی برای آشکارسازی لایه‌های تفسیری مشترک و تفاوت‌های زمینه‌مند در تجربه پیادمحوری تلقی شد. این رویکرد با تأکید IPA بر فهم تجربه در بسترهای فرهنگی و موقعیتی هم‌راستا است (Cohen et al., 2002; Lin et al., 2025).

جمع‌آوری داده‌های اصلی از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق انجام شد که به‌عنوان روشی مؤثر برای کشف تجربیات کلی و شخصی گردشگران شناخته می‌شود. این مصاحبه‌ها که به‌طور میانگین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید، به‌صورت حضوری و در فضاهای آرام و خصوصی در نزدیکی بافت تاریخی برگزار شدند. تمرکز پرسش‌های راهنما بر تحریک روایت‌های پدیدارشناختی بود و از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا تجربه پیادمروی خود را توصیف، احساسات خود را بیان و به تعاملات انسانی و فرهنگی با مردم محلی اشاره کنند. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت کامل شرکت‌کنندگان ضبط و سپس به‌طور کامل رونویسی شدند تا دقت در فرایند تحلیل تضمین شود. حیطه جغرافیایی مورد تأکید در مصاحبه‌ها منطقه بازار و میدان نقش جهان، چهارباغ عباسی و پل‌های خواجه و سی‌وسه‌پل بود (تصویر ۱). همچنین



تصویر ۱. منطقه جغرافیایی پیادمروی شهری در سنجش نظرات مشارکت‌کنندگان. مأخذ: نگارندگان.

جدول ۱. توزیع جمعیت‌شناختی گردشگران شرکت‌کننده در پیمایش (۱۶ نفر). مأخذ: نگارندگان.

ملیت		جنسیت		بازه سنی	
داخل کشور	خارج از کشور	زن	مرد	حداقل	حداکثر
۱۲ نفر	۴ نفر	۷ نفر	۹ نفر	۳۲ سال	۷۳ سال
				میانگین سن	۳۴ سال

«نشان‌ها و جهت‌یابی»، «زیبایی بصری و خوانایی»، «فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی» و «آسایش محیطی و وضعیت آب‌وهوا»، به‌دلیل حضور گسترده در روایت‌ها، هسته اصلی شناختی، عاطفی و فیزیکی تجربه پیاده‌محوری را شکل می‌دهند.

تم نشان‌ها و جهت‌یابی فراتر از ابزاری برای ناوبری عمل و به‌عنوان لنگرگاه شناختی^۷ در بافت پیچیده شهری عمل می‌کند. در این میان، پل‌های خواجه و سی‌وسه‌پل و همچنین میدان نقش جهان، صرفاً یک مقصد نیستند؛ بلکه قله‌های معنایی و نقاط مرجع جهت‌یابی برای گردشگران محسوب می‌شوند که خیال‌پذیری محیط را تقویت می‌کنند.

تم «زیبایی بصری و خوانایی» بر اهمیت درگیری حسی گردشگران در طول مسیر تأکید دارد. جزئیات مادی نظیر بازی نور و سایه روی کاشی‌کاری‌ها و تزیینات هنری، ریتم پیاده‌روی را تنظیم می‌کنند و اشتیاق برای کاهش سرعت و برقراری تعاملی عمیق‌تر

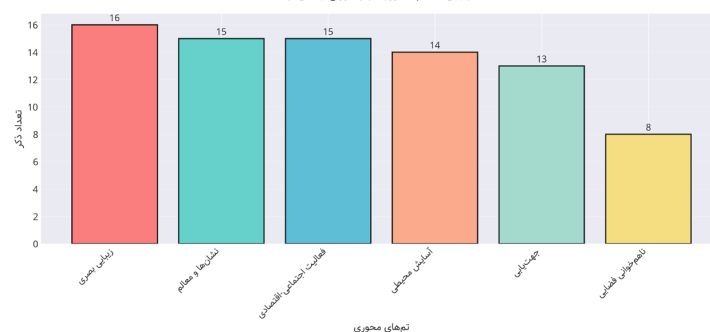
این میان، سه تم «زیبایی بصری و خوانایی»، «نشان‌ها و جهت‌یابی» و «فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی» با فراوانی بیش از ۹۳/۸ درصد، تقریباً در تجربه تمامی شرکت‌کنندگان نقشی محوری داشته‌اند. در مقابل، تم‌های «آسایش محیطی و وضعیت آب‌وهوا» و «جهت‌یابی» به ترتیب با فراوانی ۸۷/۵ درصد و ۸۱/۲ درصد، به عنوان تم‌های بسیار رایج شناسایی شدند. در نهایت، تم «ناهم‌خوانی بین نقشه‌های چیدمان فضایی و تجربه واقعی» با ۵۰ درصد فراوانی ظاهر شد. **تصویر ۳** توزیع تم‌های محوری شش‌گانه در نظرات هر یک از ۱۶ گردشگر مورد مصاحبه را نشان می‌دهد. پس از استخراج تم‌ها، در هر یک از مصاحبه‌ها تلاش شد تا توزیع تم‌ها براساس پاسخ‌های گردشگران مشخص شود که نمونه‌ای از این فرایند در **تصویر ۴** نمایش داده شده است.

تحلیل پدیدارشناختی تفسیری، نشان‌دهنده یک ساختار معنایی چندلایه در تجربه مکان است. چهار تم محوری نخست، شامل

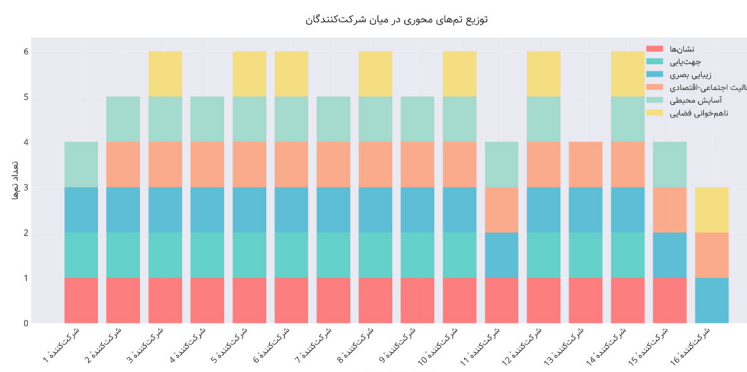
جدول ۲. ۳۰ کد محوری شناسایی شده با بیشترین فراوانی در میان متن مصاحبه‌ها. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	واژه	تعداد دفعات تکرار	ردیف	واژه	تعداد دفعات تکرار
۱	احساس	۲۸	۱۶	تاریخی	۱۳
۲	معماری	۲۴	۱۷	تجربه‌ی	۱۳
۳	فعالیت‌ها	۲۳	۱۸	بصری	۱۳
۴	اجتماعی	۲۱	۱۹	نشانه‌ها	۱۳
۵	اصفهان	۱۸	۲۰	مسیر	۱۲
۶	تجربه	۱۸	۲۱	فضا	۱۲
۷	ادامه	۱۷	۲۲	عمیق	۱۲
۸	آسایش	۱۷	۲۳	متأسفانه	۱۲
۹	زیبایی	۱۷	۲۴	بافت	۱۰
۱۰	زنده	۱۶	۲۵	ایجاد	۱۰
۱۱	پیاده‌روی	۱۵	۲۶	پویا	۱۰
۱۲	گرما	۱۵	۲۷	شهری	۱۰
۱۳	محیطی	۱۵	۲۸	تعامل	۱۰
۱۴	پیشنهاد	۱۴	۲۹	تجاری	۱۰
۱۵	جهت‌یابی	۱۴	۳۰	دوستانه	۱۰

فراوانی ۱۵ تم محوری برتر (توزیع واقعی‌تر)



تصویر ۲. تم‌های محوری. مأخذ: نگارندگان.



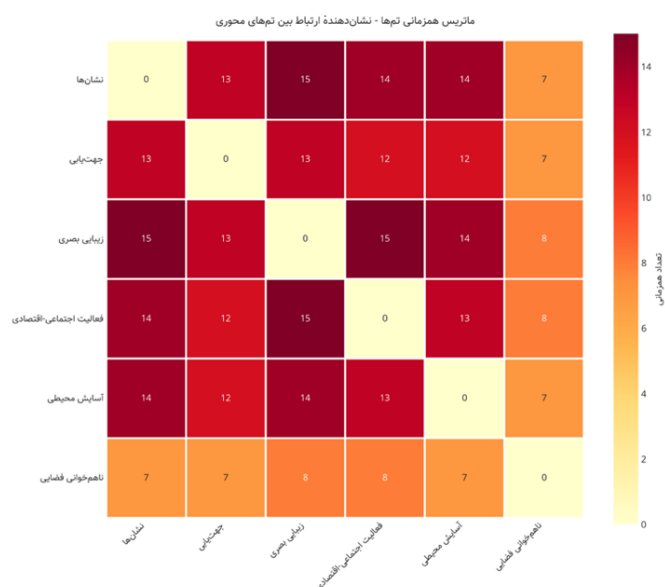
تصویر ۳. تم‌های محوری. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۴. نمایه توزیع تم‌ها در میان چهار پاسخ‌دهنده منتخب (به صورت تصادفی). مأخذ: نگارندگان.

در این پژوهش، راهبرد تثلیث^۸ روش‌شناختی با هدف فراتر رفتن از تبیین‌های صرفاً فضایی و دستیابی به درکی جامع از رابطه پیچیده میان ساختار کالبدی شهر و تجربه زیسته گردشگران به کار گرفته شد. در این رویکرد، داده‌های کیفی عمیق حاصل از تحلیل پدیدارشناسی تفسیری با مشاهدات میدانی از جریان واقعی پیادمران و تحلیل‌های تطبیقی مبتنی بر ویژگی‌های فضایی بافت تاریخی اصفهان تلفیق شد. هدف از این اقدام، واکاوی تم محوری «تاهم‌خوانی میان سازمان فضایی شهر و تجربه واقعی گردشگران» بود. تحلیل تثلیث بر سه مکان کلیدی متمرکز شد که هر یک سطوح متفاوتی از هم‌خوانی یا تضاد میان ویژگی‌های فضایی و ادراک تجربی گردشگران را نمایان ساختند. میدان نقش جهان: این مکان نمونه‌ای بارز از هم‌خوانی قوی میان ساختار کالبدی و تجربه زیسته است. میدان به دلیل موقعیت مرکزی و دسترسی بالا، به عنوان قطب اصلی تعاملات شهری و گردشگری عمل می‌کند؛ یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها نیز بر تأکید قوی گردشگران بر «زیبایی بصری و خوانایی» و «فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی» در این فضا دلالت داشتند.

با محیط را افزایش می‌دهند (Shaer & Haghsheenas, 2021). در تم «فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی»، حضور فروشندگان، کافه‌ها و کارگاه‌های صنایع دستی به عنوان عوامل کلیدی سرزندگی و هم‌زیستی معرفی شده‌اند که بافت تاریخی را از یک «شیء موزه‌ای» صرف، به سکونتگاهی پویا و تپنده تبدیل می‌کنند (Anzani, 2022). همچنین تم آسایش محیطی و وضعیت آب‌وهوا بر جنبه‌های تجسم‌یافته تجربه مکان متمرکز است. در این راستا، وجود سایه، تهویه طبیعی و مبلمان شهری به عنوان تعدیل‌کننده‌های خستگی و استرس حرارتی عمل می‌کند و در مقابل، کمبود این عناصر می‌تواند لذت عاطفی و درک شناختی گردشگر از فضا را مختل سازد (Hannam et al., 2021). در نهایت، تداخل جنبه‌های بصری با فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی نشان‌دهنده این واقعیت است که گردشگران، «سرزندگی» را جزئی جدایی‌ناپذیر از زیبایی‌شناسی بافت تاریخی اصفهان می‌دانند. این ساختار چندبُعدی، به روشنی پیچیدگی‌های حاکم بر تجربه مکان را به تصویر می‌کشد (تصویر ۵).



تصویر ۵. ماتریس همزمانی تم‌ها- نشان‌دهنده ارتباط بین تم‌های محوری. مأخذ: نگارندگان.

تم‌های مشترک در سطح درون‌موردی، شیوه تفسیر و معناسازی این تم‌ها در میان دو گروه بررسی شد. درحالی‌که هر دو گروه تم‌های «زیبایی بصری»، «نشان‌ها» و «فعالیت‌های اجتماعی» را تجربه می‌کردند، نحوه معنابخشی به این عناصر متفاوت بود. گردشگران داخلی این تم‌ها را در افق «حافظه فرهنگی و بازخوانی هویت جمعی» تفسیر می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که پیاده‌روی به فرایندی برای بازاتصال به پیشینه فرهنگی و تقویت احساس تعلق تبدیل می‌شد (Maniei et al., 2024). در مقابل، گردشگران بین‌المللی همین عناصر را در چارچوب «توبودگی و فاصله فرهنگی» معنا می‌کردند؛ تمرکز آنان بیشتر بر فرم معماری، ترکیب‌بندی بصری و ثبت تصویری فضا بود که با ادبیات ادراک زیباشناختی هم‌خوان است (Zhou et al., 2023). بدین ترتیب، تفاوت میان دو گروه نه در حضور یا غیاب تم‌ها، بلکه در افق تفسیری و زمینه فرهنگی معناسازی آنها نهفته بود. این یافته با رویکرد ساخت‌گرایانه پژوهش هم‌راست است، زیرا تجربه مکان را محصول تعامل میان فرد و زمینه فرهنگی می‌داند (Cohen et al., 2002). گردشگران داخلی به دلیل آشنایی قبلی با مکان‌ها و اشتراک در پیشینه فرهنگی، تجربه خود را با یک نگاه عاطفی و شخصی عمیق‌تر توصیف کردند. تمرکز بیشتر آنها بر جنبه‌های فرهنگی و تاریخی نشان‌دهنده آن است که پیاده‌روی برای این گروه، نه صرفاً یک فعالیت تفریحی، بلکه فرایندی برای تقویت هویت فرهنگی و احساس تعلق است. در بافت‌های میراثی، این گروه به‌طور خاص به دنبال تقویت هویت و «تداعی‌های شناختی» با مکان هستند (Maniei et al., 2024). علاوه بر این، اهمیت بالاتری که گردشگران داخلی برای تعاملات اجتماعی با اهالی شهر قائل بودند، بر نقش حیاتی سرمایه اجتماعی در تجربه آنها تأکید دارد. گردشگران بین‌المللی که با غلبه عامل نوبودگی^۹ وارد بافت تاریخی

بازار سنتی اصفهان: در مقابل، در این مکان نوعی ناهم‌خوانی مشاهده شد؛ بدین معنا که علیرغم ساختار پیچیده و عمق فضایی زیاد، جریان واقعی عابران پیاده بسیار فراتر از حد انتظار بود. یافته‌های پدیدارشناختی این تفاوت را چنین تبیین می‌کنند که حضور «فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی» (نظیر فروشندگان صنایع دستی) و «سرمایه اجتماعی» (تعاملات انسانی) موجب تقویت حس سرزندگی و اعتماد شهری می‌شود. علاوه بر این، روایت‌ها بر «زیبایی بصری» خاص بازار (مانند کاشی‌کاری‌ها و معماری سنتی) تأکید داشتند که با ایجاد نوعی شیفتگی، گردشگران را به ماندگاری و درنگ بیشتر ترغیب می‌کند (Kim & Jeong, 2025).

پل خواجه: ناهم‌خوانی مشابهی نیز در مورد پل خواجه آشکار شد. این مکان با وجود موقعیت میان‌راهی، در ساعات عصر و شب به یکی از پررفت‌وآمدترین نقاط شهر بدل می‌شود. تحلیل کیفی نشان داد که پل خواجه نه تنها یک «نشان برجسته» با زیبایی بصری بالاست، بلکه به‌عنوان مکانی برای «فعالیت‌های اجتماعی» و «هم‌زیستی» در اوقات خاص روز عمل می‌کند (Wu & Lai, 2022).

عوامل کیفی نظیر زیبایی بصری، فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی و سرمایه اجتماعی، جریان واقعی پیاده‌روان را بهتر از شاخص‌های صرفاً کالبدی توضیح می‌دهند. این یافته تأکید می‌کند که در فضاهای میراثی با معماری تاریخی و نمادین، خوانایی بصری نیروی جاذبه‌ای قدرتمند است که می‌تواند جهت و شدت حرکت گردشگران را تعیین کند و فراتر از ساختار کالبدی صرف، تجربه مکان را شکل دهد (Zhou et al., 2023).

تحلیل تفاوت‌های ادراکی گردشگران داخلی و بین‌المللی در این پژوهش نه به‌عنوان مقایسه‌ای جمعیت‌شناختی، بلکه به‌مثابه مقایسه‌ای تفسیری در چارچوب IPA انجام شد. پس از تثبیت

اقلیمی»، بر ماهیت «تجسم یافته» تجربه پیاده روی تأکید می‌ورزد. در این پژوهش، آسایش فیزیکی به عنوان یک «عامل آستانه‌ای» تبیین می‌شود که وجود آن برای فعال سازی فرایندهای شناختی و عاطفی عمیق تر ضرورت دارد. براساس «نظریه بازیابی»^{۱۱}، ناراحتی فیزیکی ناشی از گرمای شدید یا فقدان سایه، توجه آگاهانه فرد را به خود معطوف می‌کند و مانع از دستیابی به حالت جدایی عاطفی و بازیابی روانی می‌شود (Kim & Jeong, 2025). این مسئله اهمیت حیاتی شرایط اقلیمی در بافت‌های تاریخی مناطق گرم‌وخشک را دوچندان کرده و با نتایج مطالعات پیشین در حوزه آسایش محیطی هم‌راستا است (Rezaiee Adaryani & Taghvaei, 2024).

یکی دیگر از یافته‌های محوری، شناسایی تم «ناهم خوانی میان نقشه‌های چیدمان فضایی و تجربه واقعی» است که مدل‌های فضایی صرف را با چالشی روش‌شناختی و نظری مواجه می‌سازد. این ناهم خوانی نشان‌دهنده محدودیت مدل‌های پیکربندی فضایی در تبیین رفتار «تحرك فعال» است؛ چراکه این مدل‌ها اغلب از ثبت تأثیرات «معنای نمادین» و «حافظه فرهنگی» بر تصمیمات جهت‌یابی ناتوان هستند (Maniei et al., 2024). در بافت تاریخی اصفهان، خوانایی بصری و ثروت‌های میراثی به عنوان متغیرهای تعیین کننده در اولویت بندی مسیرها عمل و بر پیش‌بینی‌های مبتنی بر هندسه غلبه می‌کنند؛ یافته‌ای که با نتایج پژوهش‌های مشابه همسو است (Hassanshahi et al., 2023). این امر نشان می‌دهد که مؤلفه‌های کیفی مانند زیبایی شناسی بصری و سرمایه اجتماعی، جریان واقعی پیاده‌روان را بسیار دقیق تر از شاخص‌های کالبدی توضیح می‌دهند (Zhou et al., 2023).

علاوه بر این، تفاوت‌های معنادار ادراکی میان گردشگران داخلی و بین‌المللی بر نقش تعیین کننده «زمینه فرهنگی» در ارزیابی‌های زیباشناختی صحنه می‌گذارد. گردشگران بین‌المللی تحت تأثیر عامل «توبودگی»، برای شکل‌دهی به تصویر ذهنی خود بیشتر بر ویژگی‌های عینی و رسمی معماری تمرکز دارند (Sarmiento, 2017). در مقابل، گردشگران داخلی به واسطه قربایت فرهنگی، به دنبال تقویت هویت و بازخوانی تداعی‌های عاطفی با مکان هستند و تعاملات اجتماعی را در اولویت قرار می‌دهند (Maniei et al., 2024). این تمایز با ادبیات موجود در زمینه تفاوت‌های ادراکی گروه‌های گردشگری هم‌خوان است و بر ضرورت اتخاذ رویکردهای تفکیک شده در برنامه ریزی تأکید دارد (Kirillova et al., 2017).

این یافته‌ها شکاف‌های موجود در پیشینه پژوهش را پوشش می‌دهند؛ جایی که مطالعات پیشین عمدتاً بر مدل‌های کمی و خطی تمرکز داشته و از پیچیدگی‌های مردم‌محور در تجربه‌های زیسته غفلت ورزیده‌اند (Manfreda et al., 2023). رویکرد «پدیدارشناسی تفسیری» با تمرکز بر «چگونگی» فرایند معناسازی، چارچوبی جامع برای درک پیاده‌روی به عنوان یک

اصفهان می‌شوند، نگاهی تحلیلی تر و زیباشناختی به فضای شهری داشتند. تأکید قوی تر آنها بر معماری و طراحی شهری نشان می‌دهد که ادراک زیباشناختی برای آنان به عنوان یک فرایند تفسیر فرهنگی عمل می‌کند (Zhou et al., 2023). این تمرکز بر معماری، با علاقه‌مندی بیشتر آنها به عکاسی همسو است؛ عکاسی در اینجا به عنوان ابزاری شناختی برای پردازش و ثبت تفاوت‌های فرهنگی عمل می‌کند و بخشی از فرایند دیجیتالی شدن تحرک گردشگری محسوب می‌شود (Hannam et al., 2021).

تحلیل تفسیری نشان می‌دهد که این تم‌ها به صورت منفصل عمل نمی‌کنند، بلکه در یک سازوکار درهم تنیده تجربه زیسته را سازمان می‌دهند. زیبایی بصری بدون آسایش تجسم یافته پایدار نمی‌ماند؛ فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی بدون خوانایی فضایی به آشفتگی ادراکی می‌انجامد و نشان‌های شهری بدون سرمایه اجتماعی به عناصر صرفاً کالبدی تقلیل می‌یابند. از این منظر، تجربه پیاده‌محوری در اصفهان ساختاری «چندلایه و هم‌افزا» دارد که در آن بدن، حرکت، حافظه فرهنگی و ریتم اجتماعی هم‌زمان در تولید معنای مکان مشارکت می‌کنند. این یافته، خوانشی فراتر از مدل‌های خطی قابلیت پیاده‌روی ارائه می‌دهد و با پارادایم تحرک و تجربه تجسم یافته هم‌راستا است (Sheller & Urry, 2006; Rabbiosi, 2021).

بحث

یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که تجربه پیاده‌روی گردشگران در بافت تاریخی اصفهان، پدیده‌ای چندبعدی است که در نقطه تلاقی مؤلفه‌های معماری، محیطی، اجتماعی و روان‌شناختی قوام می‌یابد. این تجربه فراتر از ارزیابی‌های صرفاً عملکردی «قابلیت پیاده‌روی» عمل می‌کند. یکی از یافته‌های نظری این مطالعه، برجسته سازی نقش «سرمایه اجتماعی» و «هم‌زیستی» در فرایند معناسازی مکان است؛ موضوعی که در مطالعات پدیدارشناختی غربی به دلیل تمرکز غالب بر تجربه‌های فردی و حس تعلق شخصی، کمتر واکاوی شده است (Rabbiosi, 2021). حضور پررنگ تم «فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی» در روایت‌های مشارکت کنندگان حاکی از آن است که در بافت‌های تاریخی ایران، سرزندگی شهری و تعاملات انسانی به عنوان لایه‌های معنایی حیاتی عمل می‌کنند و مکان را از یک «بژه تاریخی» صرف به یک «سکونتگاه اجتماعی پویا» ارتقا می‌دهند. این یافته با پژوهش‌های پیشین در پارادایم تحرک^{۱۱} که پیاده‌روی را کنشی متحرک و غوطه‌ورانه تلقی می‌کنند، همخوانی دارد (Hannam et al., 2021). این تبیین‌ها حاصل فرایند هرمنوتیک دوگانه‌ای است که در آن روایت‌های مشارکت کنندگان در تعامل با افق تفسیری پژوهشگر معنا یافته‌اند.

ازسوی دیگر، اهمیت بالایی تم «آسایش محیطی و شرایط

عملکرد متحرک فراهم می‌آورد (Rabbiosi, 2021). همچنین، تلفیق داده‌های کیفی با تحلیل‌های فضایی، محدودیت‌های مدل‌های چیدمان فضایی در بافت‌های میراثی غیرغربی را آشکار و بر ضرورت به‌کارگیری روش‌های ترکیبی تأکید می‌کند (Safari et al., 2025). از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش پیامدهای مدیریتی حائز اهمیتی دارد که مستقیماً از تم‌های استخراج‌شده نشأت می‌گیرد. براساس تم «نشان‌ها و جهت‌یابی»، تقویت نظام‌های نشان‌گذاری شهری و طراحی یکپارچه سیستم‌های راهنمای دیجیتال و فیزیکی، با توجه به روند «دیجیتالی شدن تحرک گردشگری» ضروری است (Hannam et al., 2021). یافته‌های کیفی نشان داد نشان‌های تاریخی نه تنها ابزار ناوبری، بلکه لنگرگاه‌های شناختی‌اند که انسجام ادراکی و احساس امنیت فضایی را در بافت پیچیده تاریخی تقویت می‌کنند. در پیوند با تم «زیبایی بصری و خوانایی»، صیانت از هماهنگی معماری، کنترل اغتشاش بصری و پایبندی به اصول «خودکنترلی شهری» برای حفظ هویت کالبدی بافت تاریخی اهمیت می‌یابد (Jafari Sharami & Hosseini, 2024). تحلیل پدیدارشناختی نشان داد که کیفیت زیباشناختی نه تنها ادراک بصری، بلکه ریتم حرکت و تمایل به درنگ و تعامل عمیق‌تر با فضا را شکل می‌دهد. همچنین، تم «فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی» بر ضرورت حمایت از کسب‌وکارهای بومی، صنایع‌دستی و فضاهای تعاملی خرد تأکید دارد. یافته‌ها نشان داد سرزندگی اجتماعی یکی از بنیان‌های معناسازی مکان است و تضعیف این فعالیت‌ها می‌تواند تجربه را به سطحی صرفاً موزه‌ای تقلیل دهد. در ارتباط با تم «آسایش محیطی»، مداخلات اقلیمی نظیر تقویت سایبان‌های سنتی، بهبود تهویه طبیعی و ارتقای کیفیت مبلمان شهری باید در اولویت قرار گیرد؛ زیرا آسایش تجسم‌یافته شرط امکان‌پذیری زیباشناختی و اجتماعی عمیق‌تر با فضا است. در سطح کلان، با توجه به تم «ناهم‌خوانی میان سازمان فضایی و تجربه واقعی»، پیشنهاد می‌شود استراتژی‌های سیاست‌گذاری مناطق تاریخی صرفاً بر شاخص‌های کالبدی یا مدل‌های پیکربندی فضایی متکی نباشد، بلکه معیارهای ذهنی، ادراکی و سرمایه اجتماعی را در یک چارچوب ارزیابی تلفیقی لحاظ کند. همچنین توسعه راهبردهای توزیع متوازن گردشگران از طریق احیای نقاط کمتر شناخته‌شده یا اجرای طرح‌های بلیت مشترک می‌تواند تمرکز بیش‌ازحد بر کانون‌های اصلی جلوگیری و تجربه‌ای متعادل‌تر ایجاد کند (Safari et al., 2025). چنین رویکردی، ضمن حفاظت از میراث فرهنگی، به ارتقای کیفیت تجربه زیسته گردشگران و تحقق گردشگری پایدار یاری می‌رساند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف پاسخ به سه پرسش اساسی آغاز شد: گردشگران چگونه تجربه پیدامروی در بافت تاریخی اصفهان را توصیف و معنا می‌کنند؟ چه عواملی کیفیت این تجربه را شکل می‌دهد؟ و چه

ناهم‌خوانی‌هایی میان پیش‌بینی‌های مدل‌های فضایی و تجربه واقعی پیدامروان وجود دارد؟ یافته‌ها نشان داد تجربه پیدامحوری در اصفهان نه یک پدیده صرفاً کالبدی، بلکه ساختاری چندلایه و تعاملی است که از طریق نشان‌های شهری، کیفیت زیباشناختی، فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی و آسایش تجسم‌یافته سازمان می‌یابد. همچنین، تحلیل ناهم‌خوانی میان سازمان فضایی و تجربه زیسته نشان داد متغیرهای کیفی و نمادین نقش تعیین‌کننده‌تری نسبت به شاخص‌های صرفاً هندسی در هدایت حرکت گردشگران دارند.

نتایج تبیین‌گر این واقعیت است که تجربه پیدامحوری در بافت تاریخی اصفهان، برآیندی چندبعدی از تعاملات پویای مؤلفه‌های کالبدی، ادراکی-حسی، اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی است. استخراج شش تم محوری، هسته مرکزی این پدیده را صورتبندی می‌کنند. این یافته‌ها به‌وضوح بر محدودیت‌های مدل‌های کمی و ریاضی در تحلیل فرایند پیچیده معناسازی توسط گردشگران صحنه گذاشته و بر ضرورت گذار به سیاست‌های «مکان‌محور» و «انسان‌محور» در مدیریت بافت‌های واجد ارزش تأکید می‌ورزند؛ رویکردی که فراتر از حفاظت فیزیکی میراث، بر ارتقای کیفی تجربه زیسته کاربران متمرکز است. دستاوردهای این مطالعه نه تنها غنای ادبیات محدود پیدامحوری در مقاصد میراثی غیرغربی را افزون می‌کند، بلکه چارچوبی عملیاتی در اختیار طراحان و برنامه‌ریزان شهری قرار می‌دهد تا به خلق فضاهایی کارآمد، غنی از معنا و پاسخ‌ده‌پردازند.

افزون‌بر محدودیت‌های کلی مطالعات کیفی، به‌کارگیری تحلیل پدیدارشناسی تفسیری در بافت‌های میراثی پرتراکم نیز با چالش‌های خاصی همراه است. در مقاصد نظیر اصفهان که دارای حافظه فرهنگی تثبیت‌شده، بازنمایی‌های رسانه‌ای گسترده و روایت‌های رسمی گردشگری هستند، تجربه مشارکت‌کنندگان ممکن است تا حدی تحت تأثیر گفتمان‌های پیشین و تصاویر از پیش ساخته‌شده قرار گیرد. بدین معنا، آنچه به‌عنوان «تجربه زیسته» بیان می‌شود، همواره در تعامل با حافظه جمعی و انتظارات فرهنگی شکل می‌گیرد. از این‌رو، این روش اگرچه امکان واکاوی عمیق معناسازی فردی را فراهم می‌کند، اما ممکن است نتواند به‌طور کامل لایه‌های گفتمانی و ساختارهای کلان بازنمایی را آشکار سازد. این محدودیت نشان می‌دهد که تلفیق تحلیل پدیدارشناسی تفسیری با رویکردهای گفتمانی یا تحلیل‌های فرهنگی گسترده‌تر می‌تواند در پژوهش‌های آتی تصویر جامع‌تری از تجربه گردشگری در بافت‌های میراثی ارائه دهد (Rabbiosi, 2021; Hannam et al., 2021).

از منظر پژوهش‌های کیفی، هدف این مطالعه، تعمیم‌پذیری آماری نیست، بلکه فراهم‌سازی امکان «انتقال‌پذیری تحلیلی» از طریق ارائه توصیف زمین‌های غنی است. این یافته‌ها بیشترین قابلیت انتقال را به بافت‌های میراثی برخوردار از ویژگی‌های مشابه دارند؛ از جمله: (۱) ریختشناسی ارگانیک و متراکم با عمق فضایی بالا، (۲) حضور پررنگ فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی سنتی در بطن فضا، (۳) اقلیم گرم‌وخشک

cityscapes (Vol. 20). Springer International Publishing. <https://doi.org/10.1007/978-3-030-97974-7>

- Belliggiano, A., Bindi, L., & Ievoli, C. (2021). Walking along the Sheeptrack...rural tourism, ecomuseums, and bio-cultural heritage. *Sustainability*, 13(16), 8870. <https://doi.org/10.3390/su13168870>
- Cohen, L., Manion, L., & Morrison, K. (2002). *Research methods in education*. Routledge. https://books.google.com/books/about/Research_Methods_in_Education.html?id=LYzhAQAAQBAJ
- Daniel, T. C. (2001). Whither scenic beauty? Visual landscape quality assessment in the 21st century. *Landscape and Urban Planning*, 54(1-4), 267-281. [https://doi.org/10.1016/S0169-0014\(01\)2046-](https://doi.org/10.1016/S0169-0014(01)2046-)
- Dihingia, S., Gjerde, M., & Vale, B. (2022). Walking tourist: Review of research to date. *Journal of Urban Planning and Development*, 148(2), 04022017. [https://doi.org/10.1061/\(ASCE\)UP.19435444.0000829-](https://doi.org/10.1061/(ASCE)UP.19435444.0000829-)
- Edensor, T. (2010). Walking in rhythms: Place, regulation, style and the flow of experience. *Visual Studies*, 25(1), 69-79. <https://doi.org/10.1080/14725861003606902/>
- Giddy, J. K., & Hoogendoorn, G. (2018). Ethical concerns around inner city walking tours. *Urban Geography*, 39(9), 1293-1299. <https://doi.org/10.1080/02723638.2018.1446884/>
- Hannam, K., Butler, G., Witte, A., & Zuev, D. (2021). Tourist's mobilities: Walking, cycling, driving and waiting. *Tourist Studies*, 21(1), 57-69. <https://doi.org/10.1177/1468797621992931/>
- Hassanshahi, G., Soltani, A., Roosta, M., & Askari, S. (2023). Walking as soft mobility: A multi-criteria GIS-based approach for prioritizing tourist routes. *Frontiers of Architectural Research*, 12(6), 1080-1096. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2023.09.001>
- Hillier, B., Penn, A., Hanson, J., Grajewski, T., & Xu, J. (1993). Natural movement: Or, configuration and attraction in urban pedestrian movement. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 20(1), 29-66. <https://doi.org/10.1068/b200029>
- Hjalager, A. M. (2015). 100 innovations that transformed tourism. *Journal of Travel Research*, 54(1), 3-21. <https://doi.org/10.1177/0047287513516390/>
- Jafari Sharami, H., & Hosseini, S. J. (2024). Theoretical framework of the Isfahani style: Inspiring sustainable aspects of a vernacular urban development. *Frontiers of Architectural Research*, 13(2), 349-369. <https://doi.org/10.1016/j.foar.2023.12.008>
- Jamei, E., Ahmadi, K., Chau, H. W., Seyedmahmoudian, M., Horan, B., & Stojcevski, A. (2021). Urban design and walkability: Lessons learnt from Iranian traditional cities. *Sustainability*, 13(10), 5731. <https://doi.org/10.3390/su13105731>
- Kim, M. J., & Hall, C. M. (2022). Is walking or riding your bike when a tourist different? Applying VAB theory to better understand active transport behavior. *Journal of Environmental Management*, 311, 114868. <https://doi.org/10.1016/j.jenvman.2022.114868>
- Kim, M. J., & Hall, C. M. (2023). Is tourist walkability and well-being different? *Current Issues in Tourism*, 26(2), 171-176. <https://doi.org/10.1080/13683500.2021.2017409/>
- Kim, S.-I., & Jeong, C. (2025). Influence of perceived restorativeness on recovery experience and satisfaction with walking tourism: A multiple-group analysis of daily hassles and the types of walking tourist attractions. *Land*, 14(2), 266. <https://doi.org/10.3390/land14020266>
- Kirillova, K., Lehto, X., & Cai, L. (2017). Tourism and existential

که آسایش محیطی را به عامل آستانهای تجربه تبدیل می کند و (۴) پیوند قوی میان حافظه فرهنگی و هویت جمعی. در مقابل، در بافت های تاریخی بازسازی شده، کم تر اکم یا فاقد حیات اجتماعی بومی، الگوی ساختاریایی تجربه ممکن است متفاوت باشد. از این رو، انتقال نتایج به سایر شهرهای میراثی ایران یا خاورمیانه باریخت مشابه، مستلزم توجه به میزان هم پوشانی این شرایط زمینه ای است.

با وجود دستاوردهای نظری و کاربردی این پژوهش، باید اذعان کرد که این مطالعه، همچون سایر پژوهش های کیفی، با محدودیت هایی از جمله حجم نمونه محدود و عدم امکان تعمیم آماری مستقیم مواجه است. از این رو، چند مسیر برای پژوهش های آتی پیشنهاد می شود. نخست، انجام مطالعات تطبیقی در دیگر کانون های میراثی ایران می تواند به ارزیابی میزان «انتقال پذیری» مدل معنای مکان در زمینه های متفاوت کمک کند. دوم، طراحی یک مرحله کمی گسترده بر پایه تم های استخراج شده ضروری به نظر می رسد تا ضمن دستیابی به تعمیم پذیری آماری، نقش متغیرهایی همچون سن، جنسیت و انگیزه های سفر با دقت بیشتری بررسی شود. سوم، توجه به «بعد زمانی» تجربه پیاده روی از طریق مطالعه تغییرات فصلی و نوسانات شبانه روزی می تواند لایه های کمتر آشکار این پدیده را روشن سازد. در نهایت، انجام پژوهش های ارزیابی اثر با بهره گیری از طرح های پیش آزمون-پس آزمون، برای سنجش اثربخشی مداخلات کالبدی مشخص، مانند احیای سایبان های سنتی یا بهبود مبلمان شهری، می تواند زمینه تدوین راهبردهای سیاستی مبتنی بر شواهد را فراهم آورد.

پی نوشت ها

۱. Immersive Experience.

۲. IPA: Interpretative Phenomenological Analysis.

۳. چیدمان فضایی (Space Syntax) که در فارسی با عنوان «نحو فضا» یا «چیدمان فضا» نیز شناخته می شود، یک نظریه و مجموعه ای از روش های تحلیلی است که برای مطالعه رابطه بین پیکربندی فضایی (ساختار کالبدی) محیط های ساخته شده (مانند شهرها، محله ها و ساختمان ها) و الگوهای اجتماعی-رفتاری انسان ها (مانند حرکت، تعامل و ادراک) توسعه یافته است.

۴. Landmarks.

۵. Embodied experience.

۶. Natural Movement.

۷. Cognitive anchor.

۸. Methodological Triangulation.

۹. Novelty Factor.

۱۰. Mobility Paradigm.

۱۱. Restorativeness Theory.

فهرست منابع

- Adey, P. (2010). *Aerial life: Spaces, mobilities, affects*. John Wiley & Sons. https://books.google.com/books/about/Aerial_Life.html?hl=ms&id=jtMcRIjLo5AC
- Anzani, A. (Ed.). (2022). *Conscious dwelling: For transdisciplinary*

transformation: An empirical investigation. *Journal of Travel Research*, 56(5), 638–650. <https://doi.org/10.11770047287516650277/>

- Liang, Y., D'Uva, D., Scandiffio, A., & Rolando, A. (2022). The more walkable, the more livable?—can urban attractiveness improve urban vitality? *Transportation Research Procedia*, 60, 322–329. <https://doi.org/10.1016/j.trpro.2021.12.042>
- Lin, M.-P., Lin, C.-H., Llonch-Molina, N., & Marine-Roig, E. (2025). The impact of olive oil tourism on multisensory experiences and tourist loyalty. *International Journal of Gastronomy and Food Science*, 40, 101195. <https://doi.org/10.1016/j.ijgfs.2025.101195>
- Lohaus, T., Yüsekşadag, S., Bellingrath, S., & Thoma, P. (2023). The effects of Autonomous Sensory Meridian Response (ASMR) videos versus walking tour videos on ASMR experience, positive affect and state relaxation. *PLOS ONE*, 18(1), e0277990. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0277990>
- Lynch, K. (1996). *The image of the city*. The MIT Press.
- Manfreda, A., Presbury, R., Richardson, S., Melissen, F., & King, J. (2023). Walking the talk: A high engagement research implementation framework in the qualitative study of tourism and hospitality experiences. *Tourism Management Perspectives*, 48, 101142. <https://doi.org/10.1016/j.tmp.2023.101142>
- Manici, H., Askarizad, R., Pourzakarya, M., & Gruehn, D. (2024). The influence of urban design performance on walkability in cultural heritage sites of Isfahan, Iran. *Land*, 13(9), 1523. <https://doi.org/10.3390/land13091523>
- Rabbiosi, C. (2021). Performing a walking holiday: Routing, immersing and co-dwelling. *Tourist Studies*, 21(3), 367–386. <https://doi.org/10.11771468797621998177/>
- Rezaiee Adaryani, S., & Taghvaei, M. (2024). Assessing the influence of individual characteristics on citizens' willingness to walk in pedestrian-friendly environments: A case study of margin of the Niasarm Madi (creek), Isfahan city. *Geographical Urban Planning Research (GUPR)*, 12(4), 101118. <https://doi.org/10.22059/jurbangeo.2024.378725.1959>
- Safari, Z., Nooraie, H., & Dehghani, M. (2025). Transportation livability: A comparative study of historical and non-historical urban areas in Isfahan. *Case Studies on Transport Policy*, 22, 101618. <https://doi.org/10.1016/j.cstp.2025.101618>
- Sarmento, J. (2017). Tourists' walking rhythms: 'Doing' the Tunis

medina, tunisia. *Social & Cultural Geography*, 18(3), 295–314. <https://doi.org/10.108014649365.2016.1174283/>

- Shaer, A., & Haghshenas, H. (2021). The impacts of COVID-19 on older adults' active transportation mode usage in Isfahan, Iran. *Journal of Transport & Health*, 23, 101244. <https://doi.org/10.1016/j.jth.2021.101244>
- Shafieiyou, Z., & Zamani, B. (2021). An evaluation of the impact of the urban form objective measures on the neighborhood residents' walkability, case study: 14th district of Isfahan. *Spatial Planning*, 11(1), 133–150. <https://doi.org/10.22108/sppl.2021.118645.1412>
- Sheller, M., & Urry, J. (2006). The new mobilities paradigm. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 38(2), 207–226. <https://doi.org/10.1068/a37268>
- Southworth, M. (2005). Designing the walkable city. *Journal of Urban Planning and Development*, 131(4), 246–257. [https://doi.org/10.1061/\(ASCE\)07339488-](https://doi.org/10.1061/(ASCE)07339488-)
- Tabrizi, N., & Jafarpishe, M. (2022). Biophilic approach in urban tourism (case study: Isfahan city). *Journal of Tourism Planning and Development*, 11(41), 123–147. <https://doi.org/10.22080/jtpd.2022.23285.3673>
- Tekin, B. H., Corcoran, R., & Gutiérrez, R. U. (2023). A systematic review and conceptual framework of biophilic design parameters in clinical environments. *HERD: Health Environments Research & Design Journal*, 16(50), 233–250. <https://doi.org/10.117719375867221118675/>
- Wu, X., & Lai, I. K. W. (2022). The use of 360-degree virtual tours to promote mountain walking tourism: Stimulus–organism–response model. *Information Technology & Tourism*, 24, 85–107. <https://doi.org/10.1007/s405581021-00218->
- Yang, L., Wang, X., Sun, G., & Li, Y. (2020). Modeling the perception of walking environmental quality in a traffic-free tourist destination. *Journal of Travel & Tourism Marketing*, 37(5), 608–623. <https://doi.org/10.108010548408.2019.1598534/>
- Zhou, L., Li, Y., Cheng, J., Qin, Y., Shen, G., Li, B., Yang, H., & Li, S. (2023). Understanding the aesthetic perceptions and image impressions experienced by tourists walking along tourism trails through continuous cityscapes in Macau. *Journal of Transport Geography*, 112, 103703. <https://doi.org/10.1016/j.jtrangeo.2023.103703>

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

فلاح تفتی، حامد و ساوج، زهره. (۱۴۰۵). پیادهمجوری و معنای مکان در بافت تاریخی اصفهان: واکاوی تجربه گردشگر با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری. *باغ نظر*, ۲۳ (۱۵۸), ۶۳–۷۴.

DOI: [10.22034/bagh.2026.558478.5927](https://doi.org/10.22034/bagh.2026.558478.5927)

URL: https://bagh-sj.com/article_242962.html

